



<https://hawzahnews.com/x9KxH>



۱۹ تیر ۱۳۹۹ - ۱۲:۵۹

کد خبر: 908836

## حجت الاسلام سیدنژاد، کارشناس عفاف و حجاب تبیین کرد: «اجبار در حجاب» یا «الزام در حجاب»؛ پاسخ کدام است؟



**حوزه/ گاهی فردی را مخاطب قرار داده و به او می‌گوییم "لازم است آن کار را انجام دهی" ولی گاهی می‌گوییم "تو مجبوری آن کار را انجام دهی" همانطور که ملاحظه می‌کنید معنی دو جمله یکی است ولی بارمعنایی جمله دوم شدیدتر است و ممکن است مخاطب را به واکنش وادارد.**

به گزارش خبرگزاری حوزه به نقل از فکرت، از میان مباحث و شبهات مربوط به مسائل زنان و خانواده، یکی از موضوعاتی که سال‌های اخیر بیش از سایر مباحث در سطح جامعه فراگیر شده و موجب جنجال آفرینی رسانه ای گردیده، مسائل مربوط به قوانین حجاب در کشور است که تحت عنوان «حجاب اجباری» بکار گرفته می‌شود.

این مساله که می‌توان آن را پرچم اعتراضی برای اغلب مسائل زنان توسط مخالفان حجاب قانونی نام برد، در برهه های مختلف همراه با هر مسئله ای از مسائل مربوط به زنان در کشور مجددا احیا شده و توسط پیاده نظام‌های رسانه‌ای جبهه رقیب موجب عوام‌فریبی گردیده است، تا جایی که توانسته اند عده‌ای از معتقدین به حجاب شرعی را با خود همراه و شعار آزادی حجاب را پررنگ کنند.

لذا بر آن شدیم با نگاهی نو به مسئله‌ی قانونی حجاب در کشور، ضرورت الزام آن را از جنبه های مختلف بررسی کرده و پاسخ به شبهات مربوط به آن را در گفتگو با یکی از کارشناسان حجاب و عفاف حجت الاسلام عباس سیدنژاد، پاسخ گوییم. در ادامه به گفت و گو پیرامون این موضوع خواهیم پرداخت:

## سؤال: تفاوت الزام و اجبار در بحث حجاب چیست؟

برای پاسخ به این سوال ناگزیر باید هر یک از دو واژه الزام و اجبار را معنی کرده و توضیح دهیم.

مسئله اول؛ تفاوت بار روانی و آهنگین است.

الزام در لغت به معنی لازم گردانیدن کاری بر عهده خود یا غیر است. اگرچه این لغت بیشتر برای الزام و عهده دار کردن کاری برعهده دیگری به کار برده می شود ولی الزام داشتن کاری برعهده خود فرد، خلاف عقل و عرف نیست.

معنی لغوی اجبار هم چیزی شبیه معنی الزام است و تفاوت چندانی ندارد. اهل لغت و ادبیات این دو کلمه را مترادف هم می دانند؛ اما به خاطر مواد به کاررفته در این کلمه یعنی "ج. ب. ر" خود به خود در مقابل کلمه "اختیار" قرار می گیرد و کمی بار روانی معنای آن را شدید تر می کند.

به طور کلی برخی از کلمات وقتی در کنار کلمه متضادش قرار می گیرند، معنی کامل تری پیدا می کنند.

گاهی فردی را مخاطب قرار داده و به او می گوئیم "لازم است آن کار را انجام دهی" ولی گاهی می گوئیم "تو مجبوری آن کار را انجام دهی" همانطور که ملاحظه می کنید معنی دو جمله یکی است ولی بارمعنایی جمله دوم شدیدتر است و ممکن است مخاطب را به واکنش وادارد. مثلا تصور کنید بابت هر کار لازمی که انسان انجام می دهد کلمه اجبار اضافه شود، چه پیامی خواهد داشت؟ مثلا در سنخ آموزش بگوئیم مدرسه اجباری، در سنخ تغذیه بگوئیم غذا خوردن اجباری، برای درمان بگوئیم داروی اجباری و قس علی هذا... همه این کارها به نوعی اجباری است ولی تا حالا دیده ایم کسی این پسوند را برای امور زیر استفاده کند؟ این شیطنت مخالفان مسایل دینی است که از بار روانی کلمه سوء استفاده می کنند. اگر خاطرتان باشد تا همین سال های اخیر به کسی که به خدمت مقدس سربازی می رفت می گفتند "سرباز وظیفه" ولی برای اینکه کشور را در حوزه امنیت وارد چالش کنند مدت هاست از واژه خدمت اجباری استفاده می کنند. مسلم است بار روانی خوشایندی برای هیچ جوانی ندارد.

مسئله دوم: محل به کار بردن این دو کلمه است.

اگر کمی در ادبیات رساله های عملیه دقت کنیم معمولا مرجع تقلید حکم واجب مکلف را با کلمه "باید" تعریف می کنند؛ یعنی لزوم انجام فلان عمل، نه اجبار انجام چنین عمل، چون در بسیاری از موارد اجبار باعث نقض غرض می شود چرا که اجبار در بسیاری از عبادات باعث بطلان آن می شود. مثلا مجبور کردن کسی به گرفتن وضو یا فریضه الهی که وی هیچ نیت و قصد خاصی از روی اختیار برای انجام آن ندارد.

شاید به همین دلیل است که قرآن واژه "عدم اکراه" را در دین به کار برده است؛ چرا که مکلف خود احکام دین را پذیرفته است، پس اجبار و اکراه برای انجام تکالیف شرعی در این جا معنایی ندارد ولی چون اصل دین یک مسئله اعتقادی است، نمی شود کسی را مجبور به پذیرفتن ک مسئله اعتقادی کرد.

با این تفصیل کاملاً روشن شد که استفاده از واژه ی اجبار برای یکی از اعمال دین یعنی حجاب بی معنی است؛ یعنی اگر کسی اسلام را پذیرفته پس مکلف به انجام تکالیف اسلام است. برای همین در اسلام و تشیع قید شده است که «اصول دین» تحقیقی است و تقلید در اصول جایز نیست. یعنی انسان باید آنقدر تحقیق کند تا با عقل و قلب اسلام را بپذیرد.

مسئله سوم: با توجه به به کار بردن این دو کلمه در حجاب و طرح شبهات پیرامون آن، باید اول هدف مان روشن باشد که قرار است مسئله حجاب را از کدام منظر و مکتب پاسخ دهیم؟ نمی شود مسئله از نگاه لیبرالیسم مطرح شود و از نگاه اسلامی پاسخ آن داده شود. اگرچه اسلام پاسخش را دارد ولی مورد قبول آن فرد قرار نمی گیرد و مثل آب در هاون کوفتن است؛

مثلاً طرح این سوال که " آیا حقوق و قوانین مدنی در نظام اسلامی تابع احکام اجتماعی اسلام است یا خیر؟ "

بد نیست به اصل چهارم قانون اساسی اشاره ای داشته باشیم. در این اصل آمده؛ «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است.»

اساساً اسلامی بودن یک نظام و حکومت، معنایی جز این نمی تواند داشته باشد که آن حکومت درصدد پیاده کردن احکام اسلام باشد و این مطلبی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی بدان تصریح شده است.

پس جای بحثی باقی نمی ماند که نظام جمهوری اسلامی موظف است قانون حجاب در اسلام را که یک قانون مدنی برای پوشش زنان است به عنوان یک قانون به رسمیت بشناسد و اگر کسی فقط کمی در مبانی قوانین اسلامی و حوزه زنان و مردان و روابط بین آنان تامل کند و آگاهی نسبی داشته باشد، درمی یابد که مساله حجاب، از سنخ مباحث حقوق مدنی؛ و احکامی همچون حکم زنا و لواط، در زمره قوانین مربوط به حقوق جزا (کیفری) می باشند؛ و اتفاقاً قوانین نظام جمهوری اسلامی هم بر همین اساس تدوین شده است.

پس همانطور که گفتیم اول باید ببینیم مخاطب بحث ما کیست؛ اگر کسی است که اسلام را و قوانین و احکام آن را قبول دارد ولی اعتقادی به الزام حجاب در حکومت اسلامی ندارد، مسلماً با همین مقدمات اندکی که گفته شد به فکر فرو می رود؛ ولی اگر کسی باشد که قوانین اسلام را قبول ندارد، سخت است با این منظر با او وارد گفتگو شد.

پس با این اوصاف، اگر قایل باشیم که در اعتقادات، اجبار و اکراه ممنوع است و از طرفی قابل باشیم که وظیفه ی حکومت اسلامی وضع قوانین رعایت احکام اسلامی است، خود به خود واژه اجبار حذف و واژه الزام جایگزین می شود.

### سوال: پس چرا برخی از معتقدین با قانون حجاب و الزام آن مشکل دارند؟

دو علت باعث شده که ذهنیت آدم ها از واژه الزام نادرست باشد و این بیشتر بار روانی و اجتماعی دارد نه اعتقادی.

علت اول تندرستی ها و القا سلیقه ها در این حوزه است. باید اعتراف کنیم برخی بدون توجه به مضامین امر به معروف و نهی از منکر و عدم علم کافی به مراحل و مقدمات و اصول آن باعث شدند تا حتی برخی از متدینین به واژه الزام حساسیت نشان دهند.

اسلام امر به معروف و نهی از منکر را برای ضمانت اجرایی احکام الهی که همانا مطالبه ی مومنین است، وضع کرده و این یکی از

جلوه های زیبای حکومت اسلامی است؛ ولی متأسفانه عمل نادرست به این فریضه ی الهی، ممکن است باعث حذف قوانین الهی در جامعه شود.

### سوال: ممکن است بفرمایید چه برخورد نادرستی انجام شده است؟

ببینید خداوند حکیم، برای تخلفات کیفری و جزایی که گفتیم، تنبیه و احکام خاصی دارد که فقط حاکم شرع و ضابطین آن می‌توانند آن را انتخاب و اجرا کنند و مردم وظیفه ای درقبال آن ندارند مانند زنا. اینجا باید حاکم شرع وارد عمل شود اما متأسفانه ما هنوز هم شاهد برخوردهای جزایی توسط افراد غیرضابط هستیم. اولاً بدحجابی همانطور که گفتیم تخلف کیفری و جزایی نیست و یک مسئله مدنی است. ثانیاً در مسئله ی مدنی ما مجاز به برخوردهای کیفری و جزایی نیستیم مگر اینکه حاکم شرع و ضابط قضایی تشخیص دهد فلان عمل، یک عمل کیفری بوده است. اما همین برخوردهای سلیقه ای باعث شده مردم به واژه الزام حساس شوند و آن را مخالف آزادی مدنی خود تلقی کنند.

علت دوم از ایجاد ذهنیت نادرست به واژه الزام در حجاب، رفتار هنجارشکنانه ی مخالفان حجاب است؛ گاهی در حد یک بدحجابی است که افراد متدین یا وظیفه شناس، تذکر لسانی و توصیه اخلاقی می‌کنند و مسئله به همین جا ختم می‌شود، ولی گاهی از این حد فراتر رفته و باعث ناهنجاری جدی در اجتماع می‌شود که به ناچار پای ضابطین و پلیس و آگاهی به وسط کشیده می‌شود. اینجا حتی اگر مسئله صرفاً ظاهر هنجارشکنانه ی افراد نباشد که نیست، ولی بازتاب جامعه با مداخله دشمنان و رسانه های معاند و تکنیک های رسانه ای، آن را مرتبط به قانون الزام حجاب کرده و مجدد ذهنیت مردم نسبت به الزام حساس می‌شود.

### سوال: این گونه که شما بین الزام و اجبار فرق قایل هستید، بنظرتان دلیل عدم استفاده مخالفان از کلمه الزام چیست؟

پاسخ روشن است؛ آنها به خوبی می‌دانند که نباید وارد این گرداب علمی شوند و از طرف مقابل مدافعان حجاب را وارد یک بازی باخت - باخت می‌کنند. آنها با پافشاری روی واژه «اجبار»، مخاطب را گرفتار یک چالش دو سر باخت می‌کنند.

### سوال: آیا چنانچه گفته می‌شود؛ اسلام موافق حجاب اجباری است؟

پاسخ شما در هر دو صورت یعنی چه مثبت باشد و چه منفی شما را بازنده میدان می‌کند؛ نه میتوانید بگویید که «نیست» که در این صورت یکی از احکام اسلام را انکار کرده اید؛ و در مقابل اگر پاسخ دهید «هست»، آن چنان بار منفی اجبار سنگینی می‌کند که نمی‌توانید کمر راست کنید. اینجاست که همان سخن قبلی مان یعنی غلبه بار روانی مسئله بر بار علمی را تکرار می‌کنیم که اصلاً فضایی برای بحث و گفتگو باقی نمی‌گذارد. و قطعاً در چنین جایی مخالف اجبار که طرفدار آزادی هست، برنده بازی خواهد شد.

### سوال: چند نمونه از بازی روانی دشمن در باب الزام حجاب اسلامی را بفرمایید؟

قبل از پاسخ و بررسی این مساله دقت داشته باشیم دشمن دو تلاش همسو و هماهنگ برای مخالفت با حجاب اسلامی انجام می‌دهد. اولی ارائه ی الگوهای رفتاری هنجارشکن برای توده مردم با استفاده از کلماتی که بار روانی عوام پسند و منزجرکننده دارد؛ و دوم همراه کردن خواص. آنها می‌دانند خواص علاقه زیادی برای محبوب شدن بین مردم دارند و برای شهرت و محبوبیت هرکاری را می‌کنند؛ پس در تلاشند از این حربه استفاده کرده و آنها را با خود همراه می‌کنند. از طرفی هم توده مردم الگو پذیری خاصی از

افراد مشهور دارند.

و اما اولین مساله سازی غلط؛ آنها برخی از موافقان نظام جمهوری اسلامی را بدین گونه با خودشان همراه می کنند که بگویند «مسائل اعتقادی» مثل حجاب با «رفتار اجتماعی» مثل قوانین راهنمایی رانندگی، تفاوت دارد و دوم اینکه اجبار تنها در نوع دوم موضوعیت دارد چون به هر حال جامعه نیاز به نظم دارد ولی در مسایل اعتقادی، اجبار قبیح و خلاف فطرت انسان است و انجام آن با اکراه ارزش اجتماعی و دینی ندارد.

همانطور که ملاحظه می کنید دو مقدمه کاملا صحیح و منطقی است ولی نکته ی جالب، نتیجه ای است که از این دو مقدمه می گیرند؛ آن ها می گویند پس «یکی از اشتباهات ما در جمهوری اسلامی اجبار حجاب بوده است»

در حالی که این دوستان غافل هستند از اینکه حجابی که الزام می شود صرفا یک «اعتقاد» مثل نماز و روزه نیست بلکه ظهور و بروز اجتماعی دارد، با این تفاوت که جنبه دینی هم دارد. یعنی جنبه ی دینی داشتن یک مسئله هیچ منافاتی با جنبه رفتاری آن در جامعه ندارد. برای همین وقتی اعتقاد نداشتن به روزه تا جایی که جنبه فردی دارد هیچ کس حق برخورد با فرد را ندارد ولی به محض اینکه جنبه اجتماعی پیدا می کند (روزه خواری علنی) ازسرخ رفتارهای اجتماعی محسوب می شود و برای آن قانون وضع می گردد.

اصلا از نظر اجتماعی چه تفاوتی بین «حدود شرعی» مثل پوشش حجاب اسلامی و «رفتار اجتماعی» که این افراد قایل به قانون گذاری و الزام و اجبار آن هستند، وجود دارد؟ با چه ملاکی حدود شرعی اجتماعی را از رفتارهای اجتماعی جدا می کنند؟ آیا غیر از این است که در اولی یک عنصر بیشتر برای شدت لزوم که همانا عمل به دستور اسلام و احکام است را داراست؟ یعنی رفتار اجتماعی که اجتماعی بودنش بر هیچ عاقلی پوشیده نیست، با عنصر دینی و حدود شرعی، از مقدار لزوم آن کاسته می شود یا بیشتر می شود؟

پس اگر بپذیریم که رفتارهای اجتماعی محل قانونگذاری و الزامات قانونی است، و اگر قبول داریم که حکومت اسلامی قوانین ش را بر اساس قوانین مدنی اسلام بنا کرده است، پس چطور می توانیم بگوییم که قانون الزام حجاب اسلامی توسط حاکمیت اشتباه است؟

دومین سوال غلط از عدم واژه شناسی درست و ترمینولوژی دقیق از معنای واژگان صورت می گیرد؛

مثلا مخالفان حجاب می گویند "ما حق انتخاب داریم" و در ادامه ی این جمله، بلافاصله جمله ی جذاب و خوشایندی را به کار می برند که "خودمان تشخیص می دهیم در جامعه چه بپوشیم و چه نپوشیم" خوب دقت کنید به این جمله که آیا موافقان حجاب قانونی و الزامی حرف شان این است؟ مشکل با "چه" پوشیدن است؟ و منظور از چه یعنی رنگ و مدل و ...؟ اگر چه همین مسئله در جایگاه خودش مورد بحث است که آیا در جامعه (هرجامعه ای) انسان ها حق دارند هر چه دل شان خواست بپوشند؟ ما فعلا با این کاری نداریم. باید دقت کنیم که مسئله ما با اصل پوشیدن است نه "چه" پوشیدن! ما در این مقام با رنگ و مدل روسری و چادر کاری نداریم بلکه با اصل روسری و پوشیدن سر با هم اختلاف داریم.

پس وقتی خودمان را درگیر این سوال کنیم و دقت روی واژگان نداشته باشیم باز در تبادل آرا و گفتگو بازنده ایم.



حال بیاییم سر مسئله حق انتخاب؛ باز ناچاریم کلمه حق را معنی کنیم:

یک بار حق به معنی جواز است و یک بار به معنی امتیاز؛ در معنی اول گاهی به فرد حق خطا و اشتباه می دهید، یعنی او در فلان

کار محوله حق اشتباه دارد یعنی احتمال اشتباه در این نوع امور وجود دارد پس فاعل آن مجاز است که اشتباه کند و در صورت اشتباه تنبیه نمی شود. مثلا خطای سهوی در رانندگی به عنوان یک خطا معرفی می شود و خطاکننده به عنوان مجرم معرفی نمی گردد. گاهی حق در امور تکامل و کسب یک امتیاز است؛ مثل حق مسکن برای شهروندان، حق تعلیم و... اینجا اگر به ما این حق را ندهند، مقصر هستند.

حال اینکه می گویند ما حق انتخاب داریم از کدام سنخ است؟ قطعاً مراد آنها اولی نیست. پس آنها می خواهند از این حق طلب امتیاز کنند و پوششی را انتخاب کنند که خودشان میل دارند. اگر خوب دقت کنید این نوع مطالبه از قدرت و توانایی است که خداوند به بشر عطا کرده؛ ولی سوال اینجاست در امور اجتماعی که غرب بیش از همه ی جوامع پایبند به قراردادهای اجتماعی خود مثل رانندگی است، مرز این انتخاب تا کجاست؟ برای چند نفر است؟ مثلاً آیا قانون می تواند نوع رانندگی را بسته به سلیقه ی تک تک شهروندان تدوین کند؟

پس این حق یعنی گرفتن امتیاز در پوشش، در جامعه وجهی ندارد و از اساس غلط است و جامعه یا به صورت خودجوش بر اساس عرف آن کشور یا منطقه پوشش را رعایت می کند که نقطه مطلوب ماست، در غیر این صورت حکومت موظف است برای آن قانونی در نظر بگیرد.

ضمن اینکه کلمه حق در همه جوامع ناظر به حق ذاتی انسان هاست؛ یعنی چیزی که خداوند براساس آن خلق کرده یعنی علت فاعلیت. به عنوان مثال، غایت اسلام شکوفایی عقل است و شراب زائل کننده ی عقل. در واقع شرب شراب در مقابل غایت انسان است. پس حق به آن تعلق نمی گیرد.

حتی اگر مثل غربی ها حق را حق غایی قبول کنیم باز مطلوب تا حدودی حاصل می شود؛ در این صورت همجنس گرایی حق نیست (حتی با قرارداد)؛ چراکه با غایت اندام بشر در تضاد است. نیاز جنسی حقیقش رابطه با جنس مخالف است.

**سوال:** اگر بحث قانون و الزام قانونی مطرح شود؛ این سوال پیش می آید آیا در گذشته که حاکمیت بی حجابی را قانون کرده بود باید ما ملزم به آن قانون می شدیم؟ یا می پرسند که مثلاً در فلان کشور اروپایی قانون نداشتن حجاب است، پس چرا مسلمانان اصرار دارند در آنجا حجاب داشته باشند؟

در پاسخ باید بگوییم اگر دقت کرده باشید ما همواره مسئله حجاب را به شریعت گره زدیم و اگر غیر از این باشد، اشتباه است. یعنی ما تابع قوانینی هستیم که براساس مطلوبیت وضع شده باشد و این مطلوبیت دو وجه دارد؛ آنجایی که شارع سکوت کرده برعهده ی خود بشر است و ما نباید مردم را به آنچه شارع در موردش سکوت کرده اجبار کنیم ولی در جایی که شارع مقدس سکوت نکرده باید قوانین الهام گیرنده از مبادی وحی در ادیان الهی باشد یا از قوه عقلی جمعی و سلیم نشات گرفته باشد ... حالا سوال ما این است آیا شارع در حوزه حجاب و پوشش سکوت کرده است؟ چگونه می شود عریان شدن را از مجری عقل سلیم قبول کرد؟

در واقع در حکومت اسلامی برای همین نهادی مثل شورای نگهبان تاسیس شده تا وجه دینی و شرعی یک قانون را بررسی کند.

**سوال:** پس اگر قی باشد حجاب از منظر قرآن مورد استناد باشد و حکومت اسلامی نیز بر همین مبنا حجاب را قانونی کند، تکلیف اقلیت های مذهبی چه می شود؟

اولا که ما اسنادی داریم که همه ادیان الهی قائل به حجاب بودند و حجاب در اسلام تازگی ندارد و این مسئله به دلیل گستردگی نیاز به یک پرونده ی جدیدی برای گفتگو دارد. ثانيا قوانین جامعه در آنجایی که باعث سلب امتیاز از قومیت و مذهبی باشد حق با شماست ولی ما اثبات کردیم که عریانی و بی حجابی امتیاز نیست. ثالثا حاکمیت قوانین را ناظر به فرد فرد جامعه تدوین نمی کند بلکه برای مدیریت وظایف خودش تدوین قانون وضع می کند؛ مثلا قوانین رانندگی برای قومیت ها و شخصیت ها و غیره نیست که بگوییم فلان قومیت و مذهب علاقه دارد از سمت چپ (مثل برخی کشورها) رانندگی کند. قوانین پوشش و حجاب برای کنترل جامعه و نظم در مسائل فرهنگی و مذهبی حاکمیت است و همه ملزم هستند نسبت به اجرای آن تعهد داشته باشند.



محمد رسول صفری

تمامی حقوق این سایت برای خبرگزاری حوزه محفوظ است.

بازنشر مطالب خبرگزاری حوزه در سایر خبرگزاری ها و روزنامه ها بدون ذکر منبع آزاد است.

